

زمان دمیدن روح در جنین

توجه!
این مقاله فقط از باب نمونه و آشنایی با مقالات موضوع شناسانه است
برای تدوین مقاله "دوفصلنامه موضوع شناسی فقهی" بایستی طبق
راهنمای نویسندگان عمل شود.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

نویسنده: مسعود امامی

مقدمه

روح انسان، پدیده ای شگرف و متعالی است که واقعیتی غیر از جسم دارد. این آفریده ارزشمند از دیرباز تاکنون، اندیشه فیلسوفان و متکلمان حوزه تمدن اسلامی را به خود مشغول کرده و سبب پدید آمدن مباحث پردامنه ای همچون تجرد یا عدم تجرد روح و آفرینش آن قبل و بعد از خلقت بدن یا مقارن خلقت آن شده است. فارغ از داوری درباره این گونه مباحث یا گزینش پیش فرض هایی در این زمینه، تردیدی نیست که در مرحله ای از سیر تکوین انسان، پیوندی مبارک میان روح و جسم برقرار می شود که قرآن کریم از آن به دمیدن (نفخ) روح در بدن یاد کرده است. آغاز این ارتباط که در فقه از آن به (ولوج روح) تعبیر می شود، موضوع برخی از احکام شرعی در نصوص و فتاوا قرار گرفته است.

اما آنچه سبب ابهام این مفهوم در فقه می گردد، این پرسش است که آیا مقصود از روح، واقعیتی مجرد و ماورای طبیعی است که زمان ولوج و نفخ آن تنها به وسیله اولیای معصومان (ع) مشخص می شود یا مراد از آن، حیات حیوانی یا امر طبیعی دیگری است که جنین طی مراحل رشد خود و پس از خروج از مرحله حیات نباتی، وارد آن می شود؟

تفاوت این دو تفسیر در این است که بنابر معنای دوم، لازم نیست به دنبال زمان خاص و معینی همچون پایان چهارماهگی برای ولوج روح باشیم؛ بلکه تشخیص این پدیده طبیعی - مانند سایر پدیده های طبیعی - براساس آثار طبیعی آن مانند حرکت ارادی جنین در رحم، فعال شدن برخی از حواس او مانند حس لامسه، تپش قلب جنین و یا کامل شدن اعضا و جوارح او خواهد بود. این آثار ممکن است قبل از چهارماهگی یا بعد از آن باشد و یا در موارد و شرایط زیستی متفاوت، در زمان های گوناگونی تحقق یابد.

از این رو، سزاوار است نخست روشن شود که مراد از ولوج روح در قرآن، روایات و منابع فقهی چیست؟ ثانیاً، چگونه می توان تشخیص داد که ولوج روح تحقق یافته یا خیر؟ و آیا حد زمانی برای آن وجود دارد؟ ثالثاً، علم پزشکی چه تفسیری از ولوج روح و زمان تحقق آن برای جنین و آثار طبیعی این پدیده ارائه می دهد؟ رابعاً، آیا می توان به وجه جمعی علمی و شایسته میان آنچه از آیات، روایات، منابع فقهی و دانش پزشکی به دست می آید، دست یافت؟

در مواد ۴۸۷ و ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی و ماده ۹۱ قانون تعزیرات به ولوج روح در جنین اشاره شده است. در دو

ماده نخست به بیان مقررات درباره دیه جنین قبل از ولوج روح و بعد از آن پرداخته و در ماده سوم، حکم قصاص در مورد سقط جنین دارای روح بیان شده است. در هر سه ماده، هیچ توضیحی درباره ولوج روح و راه های تشخیص آن ارائه نشده است. نوشتار حاضر می تواند گامی برای رفع ابهام از این مواد قانونی باشد. همچنین تبیین مفهوم روح و ولوج آن و تفکیک میان روح نباتی، حیوانی و انسانی در این مقاله، می تواند به روشن شدن زوایای حقوقی و فقهی مسئله (شبهه سازی) و به خصوص (شبهه سازی درمانی) کمک کند. شبهه سازی درمانی با اخراج توده سلولی از رویانی که نتیجه تلقیح یک سلول جسمی - نه جنسی - با تخمک یک زن است و حدود هفت روز از عمر آن گذشته است، آغاز می شود. سپس توده سلولی در داخل یک تخمک که هسته آن خارج شده است، کاشت می شود و آن گاه با وادار سازی تخمک به انقسام پذیری سلولی از راه تحریک آن با جریان الکتریکی یا شیمیایی، به تولید سلول های بنیادی برای ساخت اجزای مختلف بدن پرداخته می شود تا به این وسیله نیازهای درمانی شخص صاحب سلول جسمی مرتفع شود. آنچه در طی این فرایند موضوع بیشترین مباحثات فقهی و حقوقی قرار گرفته است، مرگ رویان هفت روزه ای است که دارای حیات بوده و با خروج توده سلولی از آن، حیات خود را از دست داده است.^۱

مسئله دیگری که موضوع این نوشتار می تواند به حل آن کمک کند، ثبوت شرعی یا عدم ثبوت شرعی مرگ در موارد مرگ مغزی است. در این گونه موارد، انسان مبتلا به مرگ مغزی، به علت فعالیت قلب و جریان خون در بدن - هر چند به کمک ابزار پزشکی - به گونه ای از حیات که شاید بتوان بر آن نام حیات نباتی نهاد، ادامه می دهد. اما از دیدگاه پزشکی بازگشت ادراک، احساس و حرکت ارادی که نشانه های حیات حیوانی و انسانی است، برای همیشه از بیمار منتفی می شود.

تطبیق عنوان مرگ که موضوع احکام فراوانی همچون ارث، وصیت، قصاص، دیه، وکالت و جواز پیوند اعضای مرده به دیگران است، بر چنین فردی که دارای گونه ای از حیات و فاقد گونه ای دیگر از حیات است، موکول به تحلیل دقیق پدیده حیات، روح، ولوج آن در بدن و خروج آن از بدن است که این نوشتار گوشه هایی از آن را کاویده است.

بخش اول: ولوج روح موضوع احکام شرعی

در کتاب های لغت به طور گسترده درباره معانی کلمه (روح) و مشتقات دیگر مربوط به آن سخن به میان آمده است، اما معنایی که در فقه از آن اراده شده و ترکیب (ولوج روح) بر پایه آن شکل گرفته است، واقعیتی است که سبب زندگی و حیات در موجودات می شود. ما با پرهیز از ورود در مباحث پراکنده ای که ثمره ای برای بحث ما ندارد، به گونه ای گذرا بعضی از عبارات لغویان را می آوریم:

(الروح: النفس التي يحياها البدن).^۲

(و اما الروح فهی ما به الحیاة). ۳.

(إن المراد بالروح، الذی یقوم به الجسد و تكون به الحیاة). ۴.

(الروح ما به حیاة الأنفس). ۵.

ولوح روح در انسان، موضوع برخی از احکام شرعی است که در ذیل به آنها اشاره می شود:

۱. قتل جنین قبل از ولوج روح، کفاره ندارد و بعد از ولوج روح، کفاره دارد. مشهور فقها این قول را برگزیده اند، ۶ بلکه برخی ادعای اجماع و عدم خلاف کرده اند. ۷ تنها علامه حلی در کتاب تحریر الاحکام می گوید: قتل جنینی که خلقتش کامل است، کفاره دارد؛ هر چند ولوج روح در او نشده باشد. ۸ در مقابل، آیت الله خوئی و برخی دیگر در ثبوت کفاره بر جنینی که ولوج روح در او شده است، اشکال کرده اند. به نظر ایشان اگر اجماع احراز نشود، کفاره ثابت نیست؛ زیرا موضوع در ادله ثبوت کفاره قتل، عنوان رجل و مؤمن است و این دو عنوان بر جنین صدق نمی کند. ۹

قول مشهور دارای مستند خاصی از کتاب و سنت نیست، بلکه فقها از عمومات ادله کفاره قتل جنین برداشت کرده اند که موضوع این حکم (قتل انسان) است و جنین قبل از ولوج روح در او، انسان شمرده نمی شود.

۲. مشهور فقیهان، دیه جنین تام الخلقه را قبل از ولوج روح، صد دینار و بعد از آن، دیه کامل (هزار دینار) می دانند. ۱۰ مستند این قول، روایات متعددی است که ولوج و نفخ روح در جنین را قید دیه کامل قرار داده است. در مقابل قول مشهور، نخست قول ابن ابی عقیل است که دیه کامل را برای جنین تام الخلقه قرار داده است، هر چند دارای روح نباشد، و دوم قول ابن جنید است که دیه جنین سقط شده را عبد یا أمه مرغوبی می داند که قیمتش یک دهم دیه کامل یعنی صد دینار باشد. ۱۱

۳. مسئله حق قصاص در قتل جنین به صراحت در نصوص روایی مطرح نشده است و شاید به همین جهت، منابع فقهی نیز به روشنی به طرح آن نپرداخته اند. سلاردیلمی نخستین فقیهی است که قصاص را برای قاتل جنین ثابت می داند و شرایط آن را کامل بودن خلقت جنین قرار داده است. ۱۲ پس از او، محقق حلی به طرح فرعی می پردازد که دیدگاه وی را در مسئله قصاص قاتل جنین به وضوح نشان نمی دهد. او می گوید:

اگر کسی زنی را بزند و او جنین خود را سقط کند و جنین هنگام سقوط بمیرد، زننده قاتل است و اگر فعل او

عمدی باشد، قصاص می شود. ۱۳

فقهای بعد از او نیز کم و بیش به همین شکل به طرح فرع مزبور پرداخته اند. ۱۴

ظاهر این عبارت گویای این است که اگر مرگ جنین قبل از سقوط یعنی در رحم مادر باشد، قصاص ثابت نیست. به عبارت دیگر، شرط در قصاص این است که جنین در خارج از رحم - هر چند زمانی کوتاه - زنده باشد. شهید ثانی

نیز همین نکته را از عبارت محقق حلی فهمیده است. ۱۵

اما این احتمال نیز وجود دارد که قید (عند سقوطه) تنها به جهت کشف از زنده بودن جنین قبل از جنایت باشد، تا یقین به تحقق عنوان (قتل) حاصل شود. بنابر احتمال نخست، عبارت (عند سقوطه) موضوعیت دارد و قید حکم خواهد بود و بنابر احتمال دوم، تنها جنبه کاشفیت و طریقت دارد و قید نیست. از این رو، اگر حیات جنین قبل از جنایت و در رحم مادر به طریق دیگری ثابت شود، برای ثبوت حق قصاص نیازی به این نیست که جنین هنگام سقوط بمیرد، بلکه مرگ او در رحم مادر نیز برای ثبوت حق قصاص کافی است.

بنابر احتمال اول می توان گفت که فقهای مذکور، قصاص قاتل جنین بماهو جنین را جایز نمی دانند و اگر کسی جنینی را در حال جنین بودن یعنی در رحم مادرش بکشد، مستحق قصاص نیست، بلکه شرط ثبوت حق قصاص این است که مقتول در خارج از رحم - یعنی در حالی که جنین نیست - به قتل برسد. پس بنابر احتمال اول، مشهور فقیهان متأخر، قصاص قاتل جنین را جایز نمی شمارند. اما بنابر احتمال دوم، حق قصاص قاتل جنین (بما هو جنین) نزد این گروه از فقیهان ثابت است.

گویا برخی از فقیهان معاصر نیز به علت ابهام یاد شده که در متون فقهی گذشته وجود داشته است، به برداشت های متفاوتی در زمینه آرای فقها رسیده اند: بعضی بر این باورند که فتوای به جواز قصاص قاتل جنین از مشاهیر فقها - جز در موارد نادر - دیده نشده است، ۱۶ و یا گفته اند که اصحاب به قصاص قاتل جنین تصریح نکرده اند ۱۷ در حالی که برخی دیگر، قول به قصاص قاتل جنین را به مشهور فقها نسبت داده اند. ۱۸

با توجه به این نکته، بیشتر فقیهان معاصر، قصاص قاتل جنین را جایز نمی دانند. ۱۹
بعضی از فقها نیز پذیرش قول قصاص را مشکل دانسته ۲۰ و گروه دیگری از فقیهان نیز به استناد کبرای (فلا قود لمن لا یقاد منه) در صحیح ابو بصیر، ۲۱ قاتل جنین را همچون قاتل مجنون و صبی سزاوار قصاص ندانسته اند. ۲۲
ولی برخی از معاصران قاتل جنین را مستحق قصاص می دانند. ۲۳ البته از حضرت آیت الله سید علی خامنه ای استفتای دیگری غیر از آنچه گویای موافقت ایشان با نظر مشهور معاصران است، وجود دارد که مضمون آن این است:

سقط جنین موجب قصاص نیست، مگر آن که بعد از ولوج روح دارای تمام شرایط قتل عمد باشد. ۲۴
پس به جز سلار دیلمی و بعضی از فقهای معاصر، کسی به صراحت قول به جواز قصاص قاتل جنین را برنگزیده است. اما آنچه این فرع فقهی را به بحث (ولوج روح) مرتبط می سازد، این است که اگرچه سلار دیلمی شرط قصاص قاتل جنین را کمال و تمامیت خلقت جسمانی جنین قرار داده است، ولی فقهای معاصر هم رأی او، شرط کرده اند که حق قصاص در فرضی ثابت است که ولوج روح در جنین تحقق یافته باشد.

بخش دوم: ولوج روح در قرآن کریم

در پنج آیه از قرآن کریم به صراحت سخن از نفخ روح به میان آمده است. دو مورد درباره حضرت آدم است ۲۵ که با الغای خصوصیت، در سایر انسان ها نیز صادق است. دو مورد دیگر درباره حضرت عیسی است ۲۶ و مورد پنجم اگرچه این احتمال می رود که آن هم درباره حضرت آدم باشد. ظاهراً درباره مطلق انسان است؛ ۲۷ در نهایت در آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون، مراحل مختلف آفرینش جنین از نطفه، علقه، مضغه، عظام و لحم ذکر و در پایان افزوده شده است که پس از آن در او آفرینشی متفاوت پدید می آوری. ۲۸

با بهره گیری از آیات مربوط به خلقت انسان و نیز روایات وارد شده درباره آیه فوق، به این نتیجه می رسیم که مقصود خداوند از آفرینشی متفاوت در این آیه، همان نفخ و ولوج روح در جنین انسان است.

البته موارد استعمال روح در قرآن بیش از این است و در برخی از آنها تعبیر (روح القدس) به عنوان تأیید کننده حضرت عیسی ۲۹، و یا فرشته ای با همین نام، یا (روح الامین) که قرآن را بر پیامبر نازل کرد، ۳۰ آمده است. در برخی آیات آمده است که مؤمنان به وسیله روحی تأیید می شوند. ۳۱ در آیه ای بر حضرت عیسی اطلاق روح شده ۳۲ و در یک مورد هم ظاهراً روح بر قرآن تطبیق یافته است. ۳۳ کاربرد دیگر (روح) در مورد فرشته ای است که بر حضرت مریم ظاهر شد. ۳۴ در مواردی، روح در کنار فرشتگان از کار گزاران دستگاه خلقت خداوند شمرده شده است ۳۵ و در نهایت، در یک مورد از یک حقیقت روح سؤال شده و در پاسخ آمده است که (بگو: روح از امر پروردگارم است). ۳۶

قدر مسلم در این آیات این است که روح در قرآن در دو مورد استعمال حقیقی دارد: نخست روح انسان و دوم موجودی از سنخ فرشتگان. معنای متبادر از کلمه (روح) موجودی است که مبدأ حیات است ۳۷ و این معنا در تمامی موارد استعمال روح در قرآن دیده می شود. ۳۸

از پنج آیه مربوط به نفخ روح - که میان تسویه به معنای تمامیت خلقت جسمانی با نفخ روح فرق نهاده است و همچنین از دلالت ضمنی مفهوم نفخ (دمیدن) و بخصوص آیه ۱۴ سوره مؤمنون که از مرحله نفخ روح به خلق آخر یاد کرده است - ظاهر می شود که این مرحله از تکوین انسان اگر نگوئیم غیرمادی است، لااقل هم سنخ دیگر مراحل خلقت مادی و جسمانی انسان نیست و مرتبه ای برتر است که منجر به حیات آن می گردد. ۳۹

آیت الله محمد تقی مصباح یزدی در توضیح آیات مربوط به روح می گوید:

اجمالاً از قرآن برمی آید که در آدمی، جز بدن، چیزی بسیار شریف نیز وجود دارد، ولی مخلوق خداست، نه جزئی از خدا و تا آن چیز شریف در انسان وجود نیاید، آدمی، انسان نمی گردد و چون در حضرت آدم به وجود آمد، شأنی یافت که باید فرشتگان در برابر او خضوع کنند... اما آیا چگونه چیزی است و آیا از سنخ موجودات طبیعی است یا از سنخ موجودهایی است که ما با آنها آشنایی نداریم، مگر با علم حضوری و معرفت شهودی؟ با توضیحی

که در مورد تعبیرات روح در قرآن دادیم... می توان استظهار کرد که این فعل و انفعالات عالم مادی که موجب امکان استعدادی برای پیدایش موجودی می شود، در اصل پیدایش روح وجود ندارد و روح با فرمان خدا پیدا می شود و اما این که تکامل آن در ارتباط با بدن و در اثر فعل و انفعالات مادی پیدا می شود، مسئله دیگری است. ۴۰ آیت الله شیخ حسن مصطفوی در بررسی واژه (روح) می گوید: معنای ریشه ای آن ظهور و جریان پدیده ای لطیف است که آثاری چون گشایش، سرور، شادمانی، راحتی، سهولت و نجات را در پی دارد و می تواند مصادیق مختلفی داشته باشد. اصل اولی در معنای این لفظ، جریان معنوی است؛ چنان که اصل در (ریح) جریان و تحرک ظاهری و مادی است.

وی از تعلق نفخ (دمیدن) در آیات قرآن به روح و نیز از این که قرآن روح را از امر پروردگار می داند، نتیجه می گیرد که روح انسانی، برخلاف پندار برخی فیلسوفان، روحانی الحدوث و البقاء است و تأکید می کند که انسان دارای دو خلقت است: یکی خلقت جسمانی و مادی و دیگری خلقت روحانی که به امر خداوند و نفخ او صورت می گیرد، نه بر اثر رشد و کمال جسمی و مادی و به همین جهت نحوه خلقت آن از دایره قوانین مادی خارج است و سخن از خصوصیات و کیفیت آن بیهوده است. ۴۱

پس، از دیدگاه قرآن، روح و نحوه تعلق (نفخ ویا ولوج) آن به بدن پدیده ای غیرمادی و یا لاقلاً متفاوت با سایر پدیده های جسمانی و مادی است. پس پژوهش در قرآن کریم، احتمال نخست مطرح شده در مقدمه را تأیید می کند، اما باید توجه داشت که این سخن ضرورتاً به معنای نفی تأثیر و ارتباط این پدیده (ولوج روح) یا تقارن آن با برخی آثار مادی و جسمانی در جنین انسان نیست. به عبارت دیگر، این احتمال وجود دارد که هر چند روح و ولوج آن در بدن از سنخ سایر پدیده های جسمانی نیست، ولی ممکن است به جهت ارتباط وثیق روح با بدن، منشأ تحولاتی در جسم شود که از آن طریق بتوان زمان حدوث آن را تشخیص داد.

در نهایت، توجه به این نکته لازم است که از موارد استعمال واژه روح در قرآن به دست می آید که قرآن کریم، این کلمه را بر زندگی نباتی اطلاق نکرده است و در این گونه موارد از کلمه حیات بهره برده است. ۴۲ پس اگرچه جنین از اولین مراحل تکوین که نطفه ای بیش نیست، دارای حیات نباتی و آثار آن یعنی رشد و تغذیه است، ولی تنها بعد از تمامیت خلقت جسمانی، صاحب روح می گردد.

بخش سوم: ولوج روح در روایات

پس از بررسی روایات معصومان درباره روح و ولوج آن، می توان به نکات ذیل دست یافت:

۱. روح، غیر از بدن و غیر جسمانی است. ۴۳ خلقت ارواح قبل از اجساد ۴۴ و قبض روح هنگام مرگ و بقای آن بعد از هلاکت جسم ۴۵ که روایات فراوانی بر آن دلالت دارند، جملگی گویای همین حقیقت هستند. تعبیر (روحانین) در روایات نیز به همین جهت بر حقایق مجرد و غیرمادی اطلاق می شود. ۴۶ البته میان دانشمندان اختلاف است که آیا

روح حقیقتی مجرد (به معنای فلسفی) و غیرمادی است یا از سنخ ماده ای لطیف تر از ماده عالم جسمانی است، ولی
اجمالاً بسیاری از دانشمندان بر این باورند که روح دارای واقعیتی غیر از این بدن مادی است. ۴۷

۲. روح در روایات - همچون عرف و لغت - به معنای حیات در حیوانات نیز به کار رفته است؛ هر چند این استعمال
در قرآن یافت نمی شود. در برخی روایات آمده است که نماز با لباسی که از پشم حیوان مردار است، جایز است؛
زیرا پشم روح ندارد. ۴۸. در روایتی آمده است که به صورت چهارپایان ضربه نزنید؛ زیرا هر موجودی که دارای
روح است، خداوند را حمد و تسبیح می کند. ۴۹. در مجموعه ای از روایات از پدید آوردن تمثال و صور موجودات
دارای روح نهی شده است و مقصود از ذوات ارواح در این روایات، موجودات جاندار است که شامل انواع
حیوانات می شود. ۵۰

در روایتی آمده است که امام حسن (ع) در کنار سگی مشغول خوردن غذا بودند و هرگاه لقمه ای می خوردند،
لقمه ای نیز به آن سگ می دادند و در پاسخ به اعتراض به این عمل، فرمودند: از خداوند شرم می کنم که در حال
خوردن، موجود دارای روحی به من نظر کند و من به او طعامی ندهم. ۵۱. روایات دیگری نیز بر وجود روح در
حیوانات دلالت می کند. ۵۲

۳. در برخی روایات - مطابق با دیدگاه بسیاری از متکلمان و فیلسوفان - میان روح حیوانی و روح انسانی در انسان ها
فرق نهاده شده است. در روایتی، از امام کاظم (ع) وارد شده است که هر انسانی هنگام خواب، روح حیوانی اش در
بدن می ماند، اما روح العقل (روح انسانی) از او جدا می شود و تنها هنگام مرگ است که روح حیوانی از بدن انسان
خارج می شود. ۵۳

علامه مجلسی روایت دیگری را که از امیرمؤمنان (ع) نقل شده است، بر همین معنا حمل می کند. ۵۴ و در نهایت می
گوید: ظاهر روایات این است که روح انسانی، غیر از روح حیوانی است. ۵۵. البته مغایرت این دو پدیده ضرورتاً به
این معنا نیست که هر انسانی دارای دو روح است که هر کدام وجودی مستقل و منحاز دارد، بلکه می تواند تفاوت
آنها به اختلافات دو مرتبه شدید و ضعیف از یک واقعیت به نام حیات باشد که مرتبه ناقص تر آن در موجودات،
روح حیوانی و مرتبه کامل تر آن روح انسانی نامیده شود؛ چنان که روح نباتی نیز که گونه ای از حیات و زندگی
است، از مرتبه روح حیوانی پست تر است. به همین جهت کلمه (روح) می تواند بر هر آنچه منشأ حیات در
موجودات، اعم از حیوان، انسان و موجودات برتر یا پست تر از آن دو است، اطلاق و در همه آنها به یک واقعیت
تکوینی تشکیکی اشاره شود. ۵۶

این اطلاق به صراحت در برخی روایات دیده می شود؛ مثلاً در روایتی از روح در آیه شریفه (یسألونک عن الروح
قل الروح من امر ربی) پرسش می شود و امام در پاسخ می فرماید:

الَّتِي فِي الدَّوَابِّ وَالنَّاسِ؛ ۵۷

آن چیزی است که در جنبندگان و مردم وجود دارد.

شیخ مفید نیز برای روح چهارمعنا ذکر کرده است که یکی از آنها حیات است و معانی دیگر عبارت است از: قرآن، یکی از فرشتگان و جبرئیل. او می گوید: وقتی گفته می شود: روح از بدن خارج شد یا ولوج روح در جنین تحقق یافت، مقصود از روح معنای حیات است. ۵۸.

۴. روایات مربوط به ولوج روح در جنین را بیشتر می توان در ضمن اخبار مربوط به دیه مراحل مختلف خلقت جنین یافت. ۵۹.

از این رو، بررسی و دقت در این دسته از روایات می تواند به درک صحیح مفهوم (ولوج روح) از دیدگاه روایات کمک کند.

در بعضی از این روایات از آخرین مرحله تکامل جنین به انشای روح، ۶۰ ولوج روح، ۶۱ نفخ روح ۶۲ و خلق آخر ۶۳ سخن به میان آمده و در همه آنها دیه کامل (هزار دینار) برای این مرحله از خلقت جنین مقدر شده است. از بررسی این روایات نکات ذیل به دست می آید:

نکته یکم: ولوج روح قبل از تولد و در دورانی که جنین در رحم است، واقع می شود. این دیدگاه مخالف نظر برخی همچون فخررازی است که هنگام ولوج روح را زمان ولادت می دانند. ۶۴ به نظر می رسد هیچ یک از آیات مربوط به نفخ روح، دلالت روشنی بر اثبات یا نفی هر یک از این دو قول ندارند، اما ظواهر بسیاری از روایات که جنین را مقسم مراحل مختلف رشد و از جمله ولوج روح قرار داده است، این است که ولوج روح هنگامی پدید می آید که بر فرزندی عنوان جنین صدق می کند و بی تردید جنین بر فرزندی اطلاق می شود که در رحم است و هنوز متولد نشده است. علاوه بر این، در برخی روایات - که در نکته چهارم به تفصیل خواهد آمد - مراحل مختلف تکوین جنین زمان بندی شده است و آخرین مرحله که مرحله ولوج روح است، در دو روایت پس از چهارماهگی و در یک روایت با مرحله ای پیش از آن، پس از چهارماهگی ذکر شده است. هر چند این احتمال وجود دارد که مرحله ولوج روح با فاصله پنج ماه بعد از چهار ماهگی یعنی زمان تولد تحقق یابد و روایات صراحتی در این ندارند که این مرحله بلافاصله بعد از چهارماهگی محقق می شود، ولی چنین فهمی از روایات بعید به نظر می رسد و ظاهر است که این مرحله بلافاصله بعد از چهارماهگی یا با فاصله یک مرحله دیگر در دوران جنینی واقع می شود.

در میان روایات دیه جنین، روایت سعید بن مسیب از امام سجّاد (ع) در اثبات این مدّعا صریح است. ۶۵ او از امام (ع) از دیه سقط جنین می پرسد و امام (ع) دیه مراحل مختلف جنین را برای او بیان و در نهایت می فرماید:

... و إن طرحتہ و هو نسمۃ مخلّقة له عظم و لحم مزیل الجوارح قد نفخ فیہ روح العقل فإنّ علیہ دیۃ کاملۃ، قلت له: رأیت تحوّلہ فی بطنها إلی حال أبروح کان ذلک أو بغیر روح؟ قال: بروح عدا الحیاة القدیم المنقول فی أصلاب الرجال و ارحام النساء و لولا أنّہ کان فیہ روح عدا الحیاة ما تحوّل عن حال بعد حال فی الرحم و ما کان إذا علی من

یقتله دیه و هو فی تلک الحال؛ ۶۶

... و اگر زن جنین خود را رها (سقط) کند، در حالی که او انسانی گردیده دارای استخوان و گوشت که اعضا و جوارح او را از هم تمیز داده و روح عقل در او دمیده شده است، بر او (آسیب رساننده به زن) دیه کامل است. سید بن مسیب می گوید: به امام (ع) عرض کردم: آیا به نظر شما، حرکت جنین در شکم مادر به سبب وجود روح است یا خیر؟ امام فرمود: به سبب روح است، اما روحی غیر از آن حیات پیشین که در اصلا ب مردان و ارحام زنان داشته است و اگر در جنین روحی غیر از حیات نباشد، در رحم هیچ حرکتی نخواهد کرد و در این حال، دیه (کامل) بر عهده قاتل او نخواهد بود.

این روایت علاوه بر دلالت داشتن بر نفخ روح انسانی (که از آن به روح عقل یاد شده است) بعد از تمامیت خلقت اعضا و جوارح جنین (در حالی که جنین در رحم است) بر وجود حیات نباتی قبل از تحقق حیات حیوانی و انسانی نیز دلالت دارد. نکته مهم دیگر در این روایت این است که امام (ع) حرکت جنین در رحم را که از آثار روح حیوانی است، نشانه نفخ روح انسانی قرار داده است و این نتیجه مهمی را در پی خواهد داشت - که پس از این به بررسی آن خواهیم پرداخت - و آن، همزمانی پیدایش روح حیوانی و روح انسانی در جنین است. روایت ابن شبل نیز در تحقق ولوج روح در دوران جنینی، صریح است. امام صادق (ع) در پایان این روایت می فرماید:

... یا ابا شبل، اذا مضت خمسۀ أشهر فقد صارت فیہ الحیاء و قد استوجب الدیة؛ ۶۷

... ای ابا شبل! هنگامی که پنج ماه (از عمر جنین) گذشت، حیات در او حلول خواهد کرد و سزاوار دیه (کامل) خواهد بود.

در این روایت پنج ماهگی زمان حلول حیات انسانی تعیین شده است.

روایت سلیمان بن صالح از امام صادق (ع) با ظاهر یا نصّ سایر روایات درباره جنین تفاوت دارد. در این روایت آمده است:

... فإذا کسی اللحم فمائه دینار، ثمّ هی دیتة حتی یستهلّ، فإذا استهلّ فالدیة کامله. ۶۸

... دیه جنین هنگامی که دارای گوشت شود، صد دینار است، و این دیه ثابت خواهد بود تا جنین استهلال کند و هنگامی که جنین استهلال کند، دیه او کامل خواهد بود.

برخی از قداما به مضمون این روایت فتوا داده اند. ۶۹ در این روایت، استهلال طفل که اولین گریه یا فریاد کودک بعد از تولد است، موضوع دیه کامل قرار داده شده است. از سوی دیگر، در روایات متعدد دیه جنین، ولوج روح قید دیه کامل است؛ چنان که فقها نیز چنین فتوا داده اند. پس اگر روایت فوق را مفسر قید ولوج روح قرار دهیم، نتیجه این خواهد بود که هنگام ولادت و استهلال، زمان ولوج روح است.

در روایت طولانی ظریف بن ناصح از امیر مؤمنان (ع) که به کتاب دیات ظریف شهرت دارد و مورد عمل اصحاب بوده است، شاید ظهوری در معنای روایت ابا شبل یافت شود. در این روایت، نخست آمده است که دیه جنین قبل از ولوج روح صد دینار است، سپس برای مراحل مختلف رشد جنین دیه تعیین شده است؛ یعنی برای نطفه بیست دینار، علقه چهل دینار، مضغه شصت دینار و عظم هشتاد دینار، و سپس آمده است: دیه جنین که مقصود جنین تام الخلقه است، صد دینار است. آن گاه بلافاصله می فرماید:

فإذا ولد المولود و استهلّ و هو البكاء فبیتوهم فقتلوا الصبیان ففیهم ألف دینار للذکر...؛ ۷۰

پس هنگامی که نوزاد به دنیا آید و استهلال یعنی گریه کند و دشمنان به آنان شیخون بزنند و کودکان را بکشند، هزار دینار دیه فرزند ذکور است...

ظاهر روایت این است که آغاز وضع دیه کامل (هزار دینار) بعد از تولد و استهلال است و در فرازهای قبل این روایت آمده است که دیه جنین قبل از ولوج روح، صد دینار است. پس می توان نتیجه گرفت که ولوج روح هنگام ولادت و استهلال رخ می دهد و همان سبب تبدیل دیه از صد دینار به هزار دینار می گردد.

اما این دو روایت با توجه به شدوذ معنوی در میان روایات و ضعف احتمالی در سند روایت اول، ۷۱ قابل معارضه با ظاهر و نصّ روایات دیگر نیستند و می بایست آنها را حمل بر معنایی کرد که قابل جمع با سایر روایات باشند. مناسب ترین معنا این است که قید استهلال را طریق و کاشف ولوج روح قرار دهیم، نه موضوع برای حکم دیه کامل؛ چنان که استهلال در سایر احکام مربوط به طفل نیز تنها نشانه ای برای کشف حیات است و جنبه موضوعیت ندارد. ۷۲

پس اگر ولوج روح از راهی غیر از استهلال احراز شود، حکم به دیه کامل متوقف بر استهلال نیست. به علاوه، این احتمال در روایت ظریف، قوی است که امام (ع) در صدد بیان مبدأ وضع دیه کامل برای انسان نیست و آن حضرت تنها به این نکته بسنده کرده است که دیه نوزاد، کامل است و این به معنای نفی دیه کامل بر جنین دارای روح نیست؛ زیرا در این صورت سزاوار بود - همچون سایر روایات دیه جنین - به موردی برای آغاز تشریح دیه کامل مثال زده می شد که جانی در هنگامی که جنین در رحم است، جنایت خود را وارد ساخته است، نه موردی که جنایت پس از تولد و استهلال واقع شده است.

نکته دوم: کم و بیش از ظاهر یا نص تمامی روایات مربوط به دیه جنین، این نکته به دست می آید که ولوج روح، بعد از کامل شدن خلقت جسمانی جنین و شکل گرفتن تمامی اعضا و جوارح او واقع می شود. این حقیقت - چنان که گذشت - از آیات قرآن نیز که نفخ روح را بعد از تسویه قرار داده است، به روشنی استفاده می شود.

نکته سوم: عدم تفکیک میان روح حیوانی و روح انسانی در روایات دیه جنین و احاله معنای روح به فهم عرفی، اقتضا می کند که از ولوج روح، معنای عرفی حیات و زنده شدن جنین فهمیده شود و این معنا مفهومی از حیات

است که مشترک میان حیات حیوانی و انسانی است. به عبارت دیگر، در بیشتر روایات مربوط به دیه جنین بدون تعیین زمانی خاص برای پدیده ولوج روح، تنها به بیان توقف حکم دیه کامل بر این پدیده اکتفا شده است و این گویای این است که پدیده ولوج روح از نظر عرفی و طبیعی برای مخاطبان قابل تشخیص و شناسایی است و نمی توان آن را پدیده ای غیبی و ماورای طبیعی دانست که فاقد آثار طبیعی است و زمان تحقق آن غیر قابل تشخیص است. پس با توجه به این که از آیات قرآن کریم و روایات فراوان - از جمله برخی از روایات دیه جنین - به دست آمد که نفخ و ولوج روح ذاتاً پدیده ای غیرمادی است، ضرورتاً به این نتیجه می رسیم که این پدیده غیرمادی دارای آثار ظاهری و مادی است که قابل شناسایی برای عموم انسان ها است.

بهترین شکل توجیه چنین واقعیتی که ذاتاً غیرطبیعی و اثرات طبیعی است - با توجه به عدم تفکیک میان روح انسانی و روح حیوانی در روایات - این است که این پدیده همزمان با ولوج روح حیوانی در جنین پدید می آید و در نتیجه از طریق آثار حیات حیوانی (همچون حرکت ارادی و دریافت پیام های حسی از طریق حس لامسه یا دیگر حواس که از عوارض ذاتی حیوان هستند) ۷۳ قابل تشخیص خواهد بود.

در روایت سعید بن مسیب از امام سجّاد (ع) - که پیش از این نقل شد - به همین نکته تصریح شده و حرکت جنین در رحم مادر که از نشانه های روح حیوانی است، دلیل بر نفخ روح انسانی و ثبوت دیه کامل قرار داده شده است. دکتر محمد سلام مدکور، رئیس گروه شریعت اسلامی در دانشکده حقوق دانشگاه قاهره، بعد از بررسی آیات درباره روح و آرای دانشمندان در این زمینه، به همین نتیجه می رسد و می گوید:

مانعی ندارد که آیه شریفه (ثم أنشأناه خلقاً آخر) اشاره به دو روح حیوانی و انسانی باشد. جنین در رشد خود به مرحله ای می رسد که دارای حرکت و احساس می شود؛ چنان که حیوان دارای حرکت ارادی و احساس است و این دو اثر روح حیوانی هستند. اما روح انسانی بالقوه در او پدید می آید، نه بالفعل، و آن آمادگی برای کسب معلومات و پرورش ادراکات است که از آن به روح، معرفت، عقل یا نفس ناطقه تعبیر می شود. ظاهراً مرحله آمادگی، از همان زمان تحقق روح حیوانی به وجود می آید، اما وجود بالفعل معلومات و ادراکات از زمان به کارگیری حواس و ممارست با مدرکات و دریافت معلومات آغاز می شود؛ چنان که در این آیه شریفه به آن اشاره شده است: (والله أخرجكم من بطون أمماتكم لا تعلمون شيئاً و جعل لكم السمع و الابصار و الافئدة لعلكم

تشکرون) ۷۴، و به همین جهت دانشمندان علم النفس گفته اند که حواس، درهای علم و معرفت اند. ۷۵ نکته چهارم، روایات دیه جنین به تبیین دیه مراحل مختلف تکوین جنین پرداخته اند. نطفه، علقه، مضغه، عظم، لحم و ولوج روح - که برگرفته از آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون است - مراحل هستند که جنین در رحم پشت سر می گذارد و در روایات دیه جنین گاهی از برخی از آنها و گاهی از همه این مراحل یاد و دیه هر یک تعیین شده است. اما در چهار روایت، علاوه بر ذکر مراحل مختلف، زمان طی هر مرحله نیز بیان شده است.

در روایت محمد بن مسلم از امام باقر(ع) و روایت سعید بن مسیب از امام سجاد(ع) و روایت ابی جریر قمی از عبد صالح(امام کاظم) نقل شده است که جنین در هر یک از سه مرحله: نطفه، علقه، مضغه، چهل روز را سپری می کند. در دو روایت نخست، بعد از طی سه مرحله به مرحله ای اشاره شده است که دیه کامل دارد و در روایت اول از این مرحله پایانی به(عظم) یاد شده و در روایت دوم به(نفخ روح العقل). پس این دو روایت، مرحله تعلق دیه کامل را پس از چهار ماهگی قرار داده اند.

در روایت سوم، پس از بیان سه مرحله نخست که هر یک چهل روز و در مجموع چهار ماه را دربرمی گیرد، مرحله دیگری به نام(لحم) ذکر شده و سپس مرحله(خلق آخر) که دیه کامل دارد، آمده است. مفاد این روایت این است که مرحله(خلق آخر) بلافاصله بعد از پایان چهار ماهگی نیست، بلکه جنین یک مرحله دیگر را باید طی کند تا به مرحله ولوج روح برسد.

چهارمین روایت، خبر اباشبل از امام صادق(ع) است که حضرت در پایان - چنان که گذشت - به صراحت می فرماید: ای ابا شبل! هنگامی که پنج ماه(از عمر جنین) گذشت، حیات در او حلول خواهد کرد و سزاوار دیه(کامل) خواهد بود.

۵. چهار ماهگی در جنین، موضوع برخی از احکام در روایات است که فقها نیز براساس آن فتوا داده اند؛ از جمله: جنین سقط شده، اگر چهار ماه را گذرانده باشد، غسل میت برای او واجب است. ۷۶ مورد دیگر، دعا برای جنین است. در روایت آمده است که دعا برای تعیین جنسیت جنین و سعادت او و امور دیگر، باید قبل از چهار ماهگی باشد؛ زیرا هر گاه چهار ماه از عمر جنین گذشت، خداوند دو فرشته آفریننده به سوی او گسیل می دارد تا خلقت او را کامل کنند و جنسیت، رزق، اجل، سعادت و شقاوت او را به فرمان خداوند بنویسند. ۷۷

۶. روایتی مشهور به نقل عبدالله بن مسعود از پیامبر اکرم(ص) در منابع روایی اهل سنت وجود دارد که در آن، زمان نفخ روح چهار ماهگی معرفی شده است. پیامبر(ص) می فرماید:

إِنَّ أَحَدَكُمْ يَجْمَعُ خَلْقَهُ فِي بطنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ عُلْقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ مَضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَرْسِلُ الْمَلَكُ فَيَنْفِخُ فِيهِ الرُّوحَ... ۷۸

صحت این روایت - بخصوص با توجه به نقل آن در صحیح بخاری و مسلم - در منابع فقهی و روایی اهل سنت مورد اتفاق است ۷۹ و براساس آن، فقیهان اهل سنت، زمان ولوج روح را چهار ماهگی دانسته اند. ۸۰ این روایت، اگرچه در منابع روایی شیعه دیده نمی شود، اما برخی از فقیهان و مفسران امامیه در آثار فقهی و تفسیری خود به آن اشاره و استدلال کرده اند. ۸۱

۷. روایت اباشبل از امام صادق(ع) که پیش از این نقل شد، در کتاب(کافی) و(من لایحضره الفقیه) آمده است. ۸۲ کلینی آن را توسط صالح بن عقبه از اباشبل که در وثاقت آن اختلاف است، نقل کرده است. ۸۳ اما صدوق آن را از

محمد بن اسماعیل بن بزیر از اباشیل نقل می کند و به همین جهت سند روایت بنا بر نقل صدوق، صحیح است. در این روایت، امام صادق (ع) پس از بیان دیه مراحل مختلف خلقت جنین، در پایان، در پاسخ به سؤال اباشیل درباره دیه جنینی سقط شده با لگد که معلوم نیست در رحم مادرش زنده بوده یا مرده، می فرماید: ای اباشیل! هنگامی که پنج ماه (از عمر جنین) گذشت، حیات در او حلول خواهد کرد و سزاوار دیه (کامل) خواهد بود. ۸۴.

این روایت را علی بن ابراهیم در تفسیر خود از پدرش و او از سلیمان بن خالد که هر دو ثقه اند، نقل کرده است، با این تفاوت که در پایان آن به جای پنج ماه (خمسه أشهر)، چهار ماه (أربعة أشهر) آمده است. ۸۵. شیخ صدوق به این روایت فتوا داده است. ۸۶. شهید اول، روایت کلینی و صدوق را قرینه بر این می داند که زمان چهارماهگی برای ولوج روح که در روایات دیگر آمده است، زمان قطعی این پدیده نیست، بلکه مظنه ولوج روح است. ۸۷. برخی از فقیهان، تعارض این روایت را که زمان ولوج روح را پنج ماهگی قرار داده است با روایات و فتاوی مشهور که زمان آن را چهارماهگی می داند، این گونه رفع کرده اند که مقصود روایت اباشیل این است که هر گاه جنین وارد ماه پنجم شود، حیات در او دمیده می شود و این همان زمان پایان چهارماهگی است. ۸۸. صاحب جواهر می گوید:

شاید مراد این است که در پنج ماهگی، یقین می کنیم حرکت جنین در رحم نشانه حیات اوست و به سبب اختلاج جنین در رحم نیست. ۸۹.

بخش چهارم: ولوج روح در فقه

از تتبع در آثار فقهی درباره روح و ولوج آن، این نکات به دست می آید:

۱. فقها نه تنها (روح) را در مورد حیات حیوانات، بلکه (ولوج روح) را نیز درباره جنین حیوانات به کار برده اند. مهم ترین موردی که فقیهان امامیه از این واژه ترکیبی در مورد حیوانات بهره گرفته اند، مسئله تذکیه جنین حیوان است. شیخ طوسی، تذکیه جنینی را که خلقت جسمانی آن کامل شده و مو و کرک درآورده است، ولی ولوج روح در او نشده است، به تذکیه مادرش می داند و به نظر او اگر ولوج روح در جنین شود، نیاز به تذکیه جداگانه است. ۹۰. فقیهان گذشته از رأی شیخ پیروی کرده اند، ۹۱ اما محقق حلی و بیشتر فقیهان پس از او، با این رأی مخالفت کرده و در این که تذکیه جنین حیوانات تام الخلقه به تذکیه مادرشان است، فرقی میان جنینی که ولوج روح در آن شده است و غیر آن، نهاده اند. ۹۲.

همچنین از این فرع فقهی به دست می آید که به نظر همه فقیهان، پدیده ولوج روح در حیوانات، در رحم مادر و قبل از تولد رخ می دهد؛ زیرا بی تردید اگر حیوان زنده به دنیا آید، نیازمند تذکیه است و اگر مرده به دنیا آید، غیرقابل تذکیه و خوردن آن حرام است و فرض فقیهان در جایی است که حیوانی تذکیه گردد و در درون رحم او،

جنینی یافت شود.

توجه به این نکته لازم است که استعمال روح در روایات و منابع فقهی در مورد حیات در حیوانات - علاوه بر حیات انسانی - زمینه این فهم را فراهم می سازد که میان حقیقت حیات انسانی و حیات حیوانی، قرابتی عینی و تکوینی وجود دارد؛ چنان که شباهت در آثار و احکام تکوینی و اعتباری این دو پدیده نیز مؤید همین نکته است و چنین فهمی از روح حیوانی و روح انسانی، ما را به این نتیجه نزدیک می سازد که روح انسانی در جنین انسان مقارن با روح حیوانی پدید می آید و از طریق آثار طبیعی آن قابل تشخیص است.

۲. برخی از فقیهان بر این نکته تصریح کرده اند که اگر جنین در رحم مادر بر اثر جنایت کسی بمیرد و مرده به دنیا آید، اگر یقین داریم که پیش از جنایت زنده و دارای روح بوده است، دیه کامل ثابت می شود. ۹۳ این اظهار نظر حاکی از این است که ولوج روح در رحم مادر و قبل از تولد و استهلال واقع می شود و استهلال تنها نشانه ای بر حیات جنین قبل از جنایت منجر به مرگ است.

۳. برخی از فقیهان به استناد روایات معصومان (ع) و بخصوص روایت نبوی (ص)، زمان ولوج روح در جنین انسان را پس از پایان چهارماهگی می دانند. ۹۴

علامه مجلسی این قول را به مشهور نسبت می دهد و می افزاید که بیشتر اخبار بر آن دلالت دارند. ۹۵

شهادت ثانی نیز می گوید: (اصحاب به این قول تصریح کرده اند). ۹۶

شهادت اول چهارماهگی را مظنه ی حلول حیات می داند. ۹۷

فاضل هندی تجربه را دلیل بر حلول حیات در چهار ماهگی قرار داده است. ۹۶

شیخ حر عاملی بعضی از اختلافات میان روایات را در تکوین و زمان مراحل مختلف خلقت جنین، به اختلاف جنین های گوناگون با یکدیگر حمل کرده است. ۹۹

شیخ انصار می گوید:

برخی از روایات دیه جنین و حدیث نبوی دلالت بر این دارند که ولوج روح در چهارماهگی است؛ هر چند از پز شکان نقل شده است که ولوج روح در پایان دو ماهگی ممکن است و زنان نیز به تجربه یافته اند که حرکت جنین در سه ماهگی آغاز می شود. شیخ در پایان نتیجه می گیرد که تمامیت خلقت جنین (ولوج روح) می تواند در یک ماهگی هم باشد. ۱۰۰

محقق همدانی دلالت برخی از روایات را بر این می داند که ولوج روح در چهارماهگی است، ولی تأکید می کند که این زمان برای ولوج روح به طور غالب است و مورد مخالف آن نیز ممکن است واقع شود. ۱۰۱

از فتاوی برخی از فقهای معاصر نیز به دست می آید که تقدّم و تأخّر ولوج روح بر چهارماهگی را ممکن می دانند. ۱۰۲

برخی دیگر نیز تقدّم و تأخّر استواء و تمامیت خلقت بر چهارماهگی را ممکن دانسته اند. ۱۰۳

در این میان، تنها شیخ مفید و برخی دیگر زمان ولوج روح را برای جنین شش ماهگی ذکر کرده اند. ۱۰۴

چنان که از آرای بیشتر فقیهان بخصوص فقهای متأخّر و معاصر فهمیده می شود، ولوج روح دارای آثار طبیعی و قابل شناسایی است و به همین سبب می توان گفت که این پدیده گاهی پیش از چهارماهگی، گاهی پس از آن و به طور غالب، مقارن چهارماهگی محقق می شود و موضوع احکام مربوط به جنین، اگر چهارماهگی باشد مانند وجوب غسل میّت برای جنینی که عمری بیش از چهارماه دارد، ثبوت آن دایر مدار تحقق همین زمان معین است و تقدّم و تأخّر ولوج روح یا تمامیت خلقت جسمانی بر چهارماهگی، تأثیری در ثبوت این موضوع ندارد، چنان که برخی از فقیهان تصریح می کنند: موضوع حکم به وجوب غسل میّت برای جنین، چهارماهگی است و این حکم تنها دایر مدار تحقق همین زمان است؛ هرچند مقارن با ولوج روح نباشد. ۱۰۵

اما اگر موضوع حکم شرعی در نصوص یا فتاوا، ولوج روح باشد، ثبوت حکم دایر مدار تحقق ولوج روح است؛ چنان که موضوع حکم به ثبوت دیه کامل برای جنین در نصوص روایی متعدد و موضوع حکم به ثبوت قصاص و کفاره برای قاتل جنین در فتاوی فقها، ولوج روح است. در چنین مواردی، حکم دایر مدار ثبوت ولوج روح است که پدیده ای با آثار طبیعی قابل شناسایی مانند درک حواس و حرکت ارادی است و تقدّم و تأخّر این پدیده بر زمان چهارماهگی، تأثیری در این مسئله ندارد.

با ملاحظه بیشتر روایات دیه جنین که مستند بیشتر فقیهان است، به وضوح می توان دریافت که موضوع حکم دیه کامل برای جنین، ولوج روح است و معصومان (ع) به هیچ وجه در صدد تعیین زمان معینی برای این موضوع نبوده اند و تعیین و تشخیص آن را به مکلفان واگذار کرده اند. این نکته گویای این است که اولاً - چنان که پیش از این نیز اشاره شد - تشخیص پدیده ولوج روح برای مکلفان ممکن است و این جز با تقارن پیدایش حیات حیوانی که پدیده ای مادی و دارای آثار طبیعی و قابل شناسایی است، با پیدایش حیات انسانی که پدیده ای ذاتاً غیرمادی است، ممکن نخواهد بود. ثانیاً، روایات متعدد شیعه و سنی که به صراحت یا به اشاره، چهارماهگی را زمان ولوج روح معرفی کرده است، تنها درصدد بیان موارد عادی و غالب است و نمی خواهد برای تشخیص پدیده ولوج روح که دارای آثار طبیعی و قابل شناسایی است، زمانی تعبّدی و غیرقابل تغییر تشریح کند.

احراز پدیده ولوج روح در جنین که با توجه به آثار طبیعی آن قابل شناخت است، همچون سایر پدیده های طبیعی که موضوع احکام شرعی واقع می شوند، متوقف بر وجود قراین و شواهدی است که برای مکلفان علم یا اطمینان به تحقق آن را در پی داشته باشد. پس ملاک، حصول علم و اطمینان به تحقق حیات حیوانی در جنین است و گذشت چهارماه یا بیشتر از دوران بارداری و حتی حرکت جنین در رحم، مادامی که چنین علم و اطمینانی را به ارمغان نیاورد، پدیده ولوج روح را ثابت نمی کند. از این رو، فقها تصریح کرده اند که هر حرکتی برای جنین در رحم مادر

گویای وجود روح در او نیست، بلکه گاهی حرکت جنین ناشی از باد(ریح) و اختلاج و مانند آن است که در این صورت حکایت از ولوج روح و حیات حیوانی نمی کند. ۱۰۶

پس حرکتی در جنین می تواند گویای ولوج روح باشد که به تنهایی یا به ضمیمه سایر قراین، علم و اطمینان به حصول این پدیده را در ما ایجاد کند.

سایر قراین و شواهد نیز که گاهی زائیده پیشرفت های علمی و تکنولوژیک هستند، مانند معاینات بالینی، آزمایش ها و سونوگرافی، از همین قاعده پیروی می کنند و تا هنگامی که به تنهایی یا با ضمیمه قراین دیگر نتوانند موجب علم یا اطمینان به حصول ولوج روح شوند، در اثبات ولوج روح فایده ای بر آنها مترتب نیست.

بخش پنجم: ولوج روح در پزشکی

در رشته جنین شناسی دانش پزشکی، شکل گیری ساختمان جسمی جنین از هنگام لقاح تا هنگام تولد، به دقت مورد بررسی و تحقیق قرار می گیرد. تشکیل بافت بیشتر اعضا و جوارح مختلف جنین بعد از ماه اول آغاز می شود و به تدریج تکامل می یابد.

اولین مرکز استخوان سازی در هفته ششم زندگی جنینی در استخوان ترقوه (کلاویکول) ایجاد می شود و به تدریج در مناطق مختلف استخوان سازی پیشرفت می کند؛ به طوری که در هفته یازدهم تقریباً همه استخوان ها ساخته می شوند. البته در دختران، استخوان سازی زودتر شروع می شود و زودتر هم خاتمه می یابد. در هفته هفدهم، آخرین نقطه استخوانی در استخوان پاشنه ساخته می شود. همزمان با استخوان سازی، عضلات نیز شکل می گیرند. بعد از هفته هیجدهم مراکز استخوان سازی با عضلات کاملاً پوشانیده می شوند و در این مرحله است که جنین از نظر اسکلتی (استخوان و عضلات) کامل است و شکل ظاهری کاملی پیدا می کند و از نظر پزشکی قانونی نیز در سن شانزده تا بیست هفتگی، جنین رسیده (ماچور) است. ۱۰۷

در طول ماه های چهارم و پنجم، جنین به سرعت رشد می کند و در پایان ماه پنجم، موهای نرمی همچون کرک، بر روی بدن جنین ظاهر می شود و موهای سر و ابرو نیز شکل می گیرند. در طول ماه پنجم، معمولاً مادر حرکات جنین را به خوبی درک می کند. ۱۰۸

حرکات تنفسی در حدود هفته چهاردهم تا شانزدهم، حرکات مکیدن در هفته بیست و چهارم، شنیدن بعضی از صداها در هفته بیست و چهارم تا بیست و ششم و حساسیت چشم ها به نور در هفته بیست و هشتم واقع می شود. ۱۰۹

تکامل جنین به گونه ای است که اگر زودتر از روال معمول و در ماه ششم متولد شود، ادامه حیات او دشوار خواهد بود؛ زیرا با آن که بسیاری از دستگاه های بدن قادر به فعالیت هستند، تمایز دستگاه تنفس و دستگاه اعصاب مرکزی به اندازه کافی نیست و تطابق لازم هنوز میان این دو دستگاه ایجاد نشده است و اگر تولد جنین بعد از شش و نیم ماهگی به بعد باشد، احتمال زنده ماندن آن نود در صد خواهد بود. ۱۱۰

مسئله ولوج روح در دانش جنین شناسی مطرح نیست ۱۱۱ و تعلق روح به بدن - به عنوان پدیده ای غیرمادی - از حوزه پژوهش این دانش خارج است، اما در علم پزشکی بدون تفکیک میان انواع حیات (حیات نباتی، حیات حیوانی و حیات انسانی) بر این نکته تأکید شده است که جنین از همان آغاز انعقاد نطفه و عمل لقاح، موجودی زنده و دارای حیات است. ۱۱۲

چنان که گذشت، قرآن کریم مراحل خلقت جنین را نطفه، علقه، مضغه، عظام، لحم و نفخ روح بیان کرده و آخرین مرحله را پس از پایان یافتن خلقت جسمانی جنین و به تعبیر دقیق تر پس از توازن و هماهنگی جسم ۱۱۳ دانسته است. در گزارش کوتاه و مستندی که از آخرین تحقیقات جنین شناسی درباره نحوه شکل گیری استخوان ها و عضلات و کامل شدن اجزای بدن ارائه شد، روشن گردید که آفرینش استخوان ها (عظام) پیش از عضلات (لحم) به پایان می رسد و جنین پس از کامل شدن این اجزا که پس از پایان ماه چهارم (شانزده هفتگی) و در طول ماه پنجم است، شکل ظاهری کاملی پیدا می کند و جنین رسیده (ماچور) تلقی می شود. آن گاه در طول ماه پنجم، مادر حرکات جنین را که نشانه دمیده شدن روح در اوست، به خوبی حس می کند.

یافته های دانش جدید به روشنی تأییدی بر آموزه های ارزشمند قرآنی است؛ حتی شنیده شدن بعضی از صداها پس از پایان ماه ششم و حساسیت چشم ها به نور پس از پایان ماه هفتم، ما را به ظرافت های نهفته در این آیه کریمه که نفخ روح را پس از تسویه و توازن اندام، و قدرت بر شنیدن و سپس دیدن را پس از نفخ روح بیان کرده است، نزدیک تر می کند:

ثمَّ سوَّاهُ و نفخ فیه من روحه و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة قليلاً ما تشكرون؛ ۱۱۴
سپس او را موزون ساخت و از روح خویش در او دمید و برای شما گوش و چشم ها و دل ها قرار داد؛ اما کمتر شکر نعمت های او را به جای می آورید.

ناآشنایی پزشکان و جنین شناسان با مفهوم (ولوج روح) در شریعت، آنان را به تفسیرهای نادرست از این مفهوم فقهی واداشته است. یکی از حقوقدانان گزارشی اجمالی از برخی اظهارنظرهای پزشکان در این زمینه ارائه داده است:
... لحظه دقیق ولوج روح از نظر علمی قابل اثبات نیست. فعالیت رفلکسی ماهیچه ها از انتهای ماه سوم در جنین قابل ایجاد است. برخی ماه سوم را به عنوان زمان ولوج روح در نظر گرفته اند (ر.ک: علی محمدزاده، طاهر، ساسان، سقط جنین درمانی، پایان نامه دکترای پزشکی عمومی دانشگاه علوم پزشکی تهران، مهر ۱۳۷۴). برخی زمان تپش قلب را زمان ولوج روح می دانند و در این زمان است که جنین حکم یک انسان کامل را دارد. از نظر علمی قلب در هفته چهارم شروع به ضربان می کند. برخی زمان ولوج روح را یک مرحله بعد از استخوانی شدن و گوشت آوردن جنین این زمان قابل تشخیص است. برخی زمان ولوج روح را یک مرحله بعد از استخوانی شدن و گوشت آوردن جنین ذکر کرده اند و برخی جنینی را که دارای استخوان بوده و گوش و چشم و اعضای آن مشخص است، یک انسان

کامل می دانند (ر.ک: دکتر گودرزی، فرامرزی، پزشکی قانونی، انتشارات افشین، تهران، ۱۳۷۳).

صورت و اندام های جنین از شش هفتگی مشخص اند. مراکز استخوانی از هفته دوازدهم در جنین ایجاد می گردد و اندام های جنسی از سن یازده تا دوازده هفتگی قابل تشخیص اند. به طور کلی در پزشکی قانونی، امروزه دو دوره برای حاملگی در نظر گرفته اند که چهار و نیم ماه اول و چهار و نیم ماه دوم را شامل می شود و گفته می شود که جنین در دوره دوم، شکل گیری جسمانی خود را به پایان رسانده و روح در او دمیده شده است (ر.ک: دکتر حکیمی ها، سعید، مجله علمی پزشکی قانونی، مقاله سقط جنین، شماره سوم، تهران، ۱۳۷۴). ۱۱۵.

روشن است که مفهوم (ولوچ روح) در شریعت و فقه که موضوع برخی از احکام شرعی است، با بعضی از پندارهای نقل شده منافات دارد. حرکت های رفلکسی ماهیچه ها که واکنش غیرارادی آنها در مقابل تحریکات بیرونی است و تپش قلب که حرکت غیرارادی بدن است، هر چند حکایت از گونه ای از حیات در جنین می کنند، ولی از حیات حیوانی که نشانه آن حرکت ارادی است، حکایت نمی کنند. عجیب تر از این دو، تعیین جنسیت جنین است که بیگانه از مفهوم ولوچ روح است. البته واضح است که چون ولوچ روح - چنان که گذشت - بعد از تمامیت خلقت جسمانی و شکل گیری اعضا و جوارح جنین است، مواردی مانند تپش قلب، تعیین جنسیت، شکل گیری استخوان ها، ماهیچه ها و سایر اعضا، شرط لازم برای ولوچ روح به شمار می روند، ولی هیچ یک - به تنهایی یا به همراه موارد دیگر - شرط کافی برای آن نیستند و دو شرط دیگری که هر یک به همراه احراز حسی شرایط پیشین یا بدون احراز حسی آنها ۱۱۶ می توانند سبب علم یا اطمینان به حیات حیوانی و انسانی شوند، حرکت ارادی و دریافت های حسی جنین هستند.

نتیجه گیری

- هر چند در هر بخش از نوشتار حاضر کم و بیش به جمع بندی و نتیجه گیری مباحث مطرح شده پرداختیم، اما در پایان نوشتار چکیده مهم ترین نتایج مطرح شده و نشده را فهرستوار ذکر می کنیم:
۱. احکام دیه کامل، حق قصاص و کفاره قتل، تنها بر کشتن جنینی که روح انسانی در او دمیده شده است، مترتب می شود.
 ۲. از قرآن و روایات به دست می آید که روح و حیات انسانی، پدیده ای فوق طبیعی است و نفخ و ولوچ آن در جسم، واقعیتی متفاوت با سایر مراحل رشد جسمی انسان است.
 ۳. روح در روایات و منابع فقهی - علاوه بر حیات انسانی - در حیات حیوانی نیز کاربرد دارد و حتی در برخی روایات میان روح حیوانی و روح انسانی در انسان ها تفکیک شده است.
 ۴. از روایات و منابع فقهی به دست می آید که ولوچ روح انسانی در دوران جنینی و قبل از تولد محقق می شود.
 ۵. از قرآن و روایات به دست می آید که پدیده ولوچ روح در جنین بعد از تمامیت خلقت ظاهری بدن و شکل

گرفتن اعضا و جوارح اوست.

۶. مقصود روایات از ولوج روح در جنین، پدیده ای قابل تشخیص برای عموم مردم است و با توجه به این که ولوج روح انسانی، پدیده ای ذاتاً متفاوت با سایر مراحل رشد جسمی جنین است، پس می توان گفت که پیدایش آن مقارن است با ولوج روح حیوانی که قابل شناسایی است. از این رو، ولوج روح انسانی را با آثار حیات حیوانی می توان شناخت.

۷. برخی از روایات در منابع شیعه و اهل سنت، پایان چهارماهگی یا اندکی پس از آن را زمان ولوج روح در جنین معرفی کرده اند. این زمان با دستاوردهای دانش جنین شناسی تطابق دارد.

۸. تعیین زمان چهارماهگی برای ولوج روح، امری تعبدی نیست، بلکه اخبار از زمان عادی و طبیعی آن است. از این رو، آنچه سبب علم به پدیده ولوج روح می شود، آثار و قراینی طبیعی است که به تنهایی یا به ضمیمه قراین دیگر موجب چنین علم یا اطمینانی می شوند و پایان چهارماهگی هم اجمالاً می تواند یکی از آن قراین باشد.

۹. مهم ترین اثر طبیعی ولوج روح در جنین، حرکت ارادی جنین در رحم است که پس از پایان چهارماهگی غالباً برای مادران قابل درک است این اثر اگر قرینه ای برخلاف آن نباشد، می تواند به تنهایی قرینه ای اطمینان آور بر ولوج روح باشد.

همچنین فعال شدن دریافت های یکی از حواس پنج گانه جنین نیز در صورت احراز می تواند قرینه ای اطمینان آور بر ولوج روح به شمار آید؛ اگر چه احراز آن به طور معمول و بدون معاینات و آزمایش های دقیق علمی شاید کاری دشوار باشد. تپش قلب، حرکت های رفلکسی (واکنش های غیر ارادی)، تعیین جنسیت و کامل شدن اعضا و جوارح. هیچ یک به تنهایی سبب علم یا اطمینان به ولوج روح نیستند.

۱۰. بدیهی است که در صورت شک و عدم حصول علم و اطمینان به تحقق پدیده ولوج روح، قاعده استصحاب اقتضا می کند که حکم به عدم حصول ولوج روح شود و احکام مترتب بر ولوج روح تحقق نیابد.

۱۱. از پژوهشی که در این نوشتار درباره ولوج روح ارائه شد، می توان در توضیح پدیده (مرگ مغزی) - که در مقدمه به آن اشاره ای شد - گفت: گونه ای از حیات که موجب شکل گیری ماهیت انسانی می شود و در آیات و روایات از آن به نفخ یا ولوج روح یاد شده است، حیات انسانی مقارن با حیات حیوانی است که از طریق آثار آن یعنی احساس و حرکت ارادی قابل شناسایی است و حیات نباتی که پیش از این در جنین تحقق داشته است، حیات انسانی تلقی نمی شود و جنین دارای چنین حیاتی، انسان زنده به شمار نمی آید. همچنین در مرگ مغزی نیز فقدان آثار حیات انسانی و حیوانی (ادراک، احساس و حرکت ارادی) به طور دائم، حکایت از خروج روح از بدن دارد و همچون جنین، وجود حیات نباتی و آثار آن در بدن، گویای زنده بودن انسان نیست و به این طریق می توان مرگ مغزی را مرگ شرعی و حقیقی به شمار آورد.

مؤید این برداشت، روایات معتبر مربوط به دیه قطع سر مرده است ۱۱۷ که فقیهان براساس آن فتوا داده اند. در این روایات، دیه قطع سر میت یا هر جنایتی علیه او که در انسان زنده منجر به مرگ می شود، صد دینار تعیین شده است و در تحلیل آن آمده است که مقدار دیه چنین جنایتی بر میت، همچون مقدار دیه جنایت بر جنینی است که خلقت آن کامل شده و اندام او شکل گرفته، ولی ولوج روح در او نشده است. این تشبیه و تحلیل گویای این است که موجود دارای حیات نباتی و فاقد ویژگی های حیات حیوانی و انسانی، همچون جنین قبل از ولوج روح، مرده به شمار می آید. البته اظهار نظر دقیق و علمی تر در این زمینه نیازمند کاوش همه جانبه در زمینه مرگ مغزی است که از موضوع این مقاله خارج است.

مراجع

پی نوشت ها:

- * نوشتار حاضر یکی از پژوهش های مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه است که با کسب اجازه از آن مرکز، برای نخستین بار چاپ می شود.
۱. برای آگاهی از مباحث فقهی و حقوقی (شبهه سازی) ر.ک: نشریه فقه: کاوشی نو در فقه اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، شماره ۴۶ - ۴۷ (دو ویژه نامه در مورد شبهه سازی).
 ۲. العین، خلیل، ج ۳/۲۹۱.
 ۳. الفروق اللغویة، عسکری، ۵۲۱.
 ۴. النهایه، ابن اثیر، ج ۲/۲۷۱.
 ۵. القاموس المحیط، فیروزآبادی، ج ۱/۲۲۴؛ لسان العرب، ابن منظور، ج ۲/۴۶۲؛ تاج العروس، زبیدی، ج ۴/۵۷.
 ۶. شرایع الاسلام، حلی، ج ۴/۱۰۴۵؛ المختصر النافع، حلی، ج ۳/۳۰۷؛ قواعد الاحکام، حلی، ج ۳/۶۹۵؛ ارشاد الازهان، حلی، ج ۲/۲۲۰؛ اللعنة الدمشقیة، شهید اول، ج ۱/۲۶۷؛ شرح اللعنة، شهید ثانی، ج ۱۰/۲۹۴؛ مجمع الفائدة، اردبیلی، ج ۱۴/۲۲۰؛ کشف اللثام (چاپ سنگی)، اصفهانی، ج ۲/۵۱۹؛ ریاض المسائل، طباطبایی، ج ۲/۵۶۴؛ جواهر الکلام، نجفی، ج ۴۳/۳۶۴؛ جامع المدارک، خوانساری، ج ۶/۲۸۲؛ تحریر الوسیله، خمینی، ج ۲/۵۹۸، ۶۰۶؛ کلمة التقوی، زین الدین، ج ۶/۴۵۵.
 ۷. جواهر الکلام، ج ۴۳/۳۶۴؛ کشف اللثام (چاپ سنگی)، ج ۲/۵۱۹.
 ۸. تحریر الاحکام، حلی، ج ۲/۲۷۹.
 ۹. مبانی تکملة المنهاج، خوبی، ج ۲/۴۱۰ و ۴۳۵؛ تکملة منهاج الصالحین، سید محمد صادق روحانی، ج ۱۴۲ و ۱۴۶.
 ۱۰. المقنعة، مفید، ج ۲/۷۶۲؛ المراسم، سلار دیلمی، ج ۴/۲۴۴؛ النهایة، طوسی، ج ۱/۷۷۸؛ الخلاف، طوسی، ج ۵/۲۹۴؛ السرائر، ابن ادریس، ج ۳/۴۰۰؛ شرایع الاسلام، حلی، ج ۴/۱۰۴۵؛ المختصر النافع، حلی، ج ۵/۳۰۵؛ الجامع للشرایع، هذلی، ج ۲/۶۰۲؛ قواعد

- الاحكام، حلی، ج ۶۹۴/۳؛ ارشاد الاذهان، حلی، ج ۲۳۴/۲؛ تحریر الاحكام، حلی، ج ۲۷۷/۲؛ اللمعة دمشقیة، شهید اول، ج ۲۶۷؛ رسائل الکرکی، کرکی، ج ۱۱۰/۳؛ شرح اللمعة، شهید ثانی، ج ۲۸۸/۱۰؛ مجمع الفائدة، اردبیلی، ج ۳۳۱/۱۴؛ کشف اللثام، اصفهانی، ج ۵۱۸/۲؛ ریاض المسائل، طباطبایی، ج ۵۶۰/۲؛ جواهر الکلام، نجفی، ج ۳۶۴/۴۳؛ جامع المدارک، خوانساری، ج ۲۸۲/۶؛ مبانی تکملة المنهاج، خویی، ج ۳۹۸/۲؛ تحریر الوسيلة، خمینی، ج ۵۹۷/۲.
۱۱. بیشتر منابع پاورقی پیشین به طرح و بررسی این دو قول پرداخته اند و بخصوص مراجعه شود به: مختلف الشیعه، حلی، ج ۴۱۰/۹.
۱۲. المراسم، سلار دیلمی، ۲۴۳.
۱۳. شرایع الاسلام، حلی، ج ۱۰۴۸/۴؛ (و لو ضربها فألقته فمات عند سقوطه فالضارب قاتل یقتل ان کان عمداً).
۱۴. قواعد الاحكام، حلی، ج ۶۹۹/۳؛ تبصرة المتعلمین، حلی، ج ۲۷۲؛ ارشاد الاذهان، حلی، ج ۲۳۴/۲؛ تحریر الاحكام، حلی، ج ۲۷۸/۲؛ مجمع الفائدة، اردبیلی، ج ۳۳۸/۱۴؛ کشف اللثام، اصفهانی، ج ۴۷۳/۱۱؛ جواهر الکلام، نجفی، ج ۳۸۱/۴۳؛ معالم الدین، قطانی، ج ۶۰۱؛ مناهج المتقین، مامقانی، ج ۵۳۰؛ مهذب الاحكام، سبزواری، ج ۲۲۳/۲۹.
۱۵. مسالك الافهام، شهید ثانی، ج ۴۸۷/۱۵.
۱۶. گنجینه آرای فقهی - قضایی (نرم افزار)، کد استفتاء: ۲۳۵۱، آیت الله ناصر مکارم شیرازی: بحوث فقهیة هامة، مکارم شیرازی، ۲۹۰.
۱۷. کتاب الديات، مدنی کاشانی، ۷۳.
۱۸. استفتائات، موسوی اردبیلی، ج ۳۶۸/۲؛ گنجینه آرای فقهی - قضایی، کد استفتاء: ۵۱۳۸۵، آیت الله جواد تبریزی.
۱۹. مجمع المسائل، گلیایگانی، ج ۲۹۵/۳، ۲۹۱؛ جامع المسائل، فاضل لنکرانی، ج ۵۴۹/۱؛ بحوث فقهیة هامة، مکارم شیرازی، ۲۹۱؛ استفتائات قضایی، صانعی، ج ۱۵۴/۱؛ گنجینه آرای فقهی - قضایی (نرم افزار)، کد سؤال ۵۱۹۴، آیت الله سید علی خامنه ای، همان، و کد سؤال ۲۶۰۸، آیت الله محمد علی اراکی، همان، کد سؤال ۹۰۰۷، آیت الله محمد تقی بهجت.
۲۰. الاحكام الشرعیة، منتظری، ۵۶۲؛ الفقه و مسائل طیبة، آصف محسنی، ۶۱.
۲۱. وسائل الشیعة، ج ۷۱/۲۹، باب ۲۸ از ابواب القصاص فی النفس، ح ۱.
۲۲. مبانی تکملة المنهاج، خویی، ج ۴۱۷/۲؛ فقه الصادق، روحانی، ج ۳۶۱/۲۶؛ فقه الديات، موسوی اردبیلی، ۵۳۸؛ گنجینه آرای فقهی - قضایی، کد سؤال ۵۱۳۸۵، آیت الله جواد تبریزی.
۲۳. مهذب الاحكام، سبزواری، ج ۱۱۲/۲۹؛ الفقه، شیرازی، ج ۲۱۷/۹۱؛ کتاب الديات، مدنی کاشانی، ۷۳.
۲۴. گنجینه آرای فقهی - قضایی (نرم افزار)، کد سؤال ۵۳۵۴، آیت الله سید علی خامنه ای.
۲۵. سوره حجر، آیه ۲۸ - ۲۹: (أَنی خالق بشراً من صلصال من حمأ مسنون فاذا سوّيته و نفخت فيه من روحي فقعوا له

ساجدین).

سوره ص, آیه ۷۱-۷۲: (انی خالق بشرأ من طین فاذا سویتہ و نفخت فیہ من روحی فقعو الہ ساجدین).

۲۶. سوره انبیاء, آیه ۹۱: (والتی احصنت فرجها فنفخنا فیها من روحنا و جعلناها و ابنها آیه للعالمین).

سوره تحریم, آیه ۱۲: (و مریم ابنہ عمران التی احصنت فرجها فنفخنا فیہ من روحنا).

۲۷. سجده, آیه ۷-۹: (الذی احسن کل شیء خلقه و بدأ خلق الانسان من طین ثم جعل نسله من ماء مهین ثم سوآه و نفخ

فیہ من روحه و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدہ قليلاً ما تشکرون).

۲۸. (و لقد خلقنا الانسان من سلالہ من طین. ثم جعلناه نطفہ فی قرار مکین. ثم خلقنا النطفہ علقہ فخلقنا العلقہ مضغہ

فخلقنا المضغہ عظاماً فکسونا العظام لحمأ ثم أنشأناه خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین).

۲۹. سوره بقرہ, آیه ۸۷, ۲۵۳; سوره مائده, آیه ۱۱۰.

۳۰. سوره نحل, آیه ۱۰۲; سوره شعراء, آیه ۱۹۳.

۳۱. سوره مجادله, آیه ۲۲.

۳۲. سوره نساء, آیه ۱۷۱.

۳۳. سوره شوری, آیه ۵۲.

۳۴. سوره مریم, آیه ۱۷.

۳۵. سوره نحل, آیه ۲; سوره قدر, آیه ۴; سوره معارج, آیه ۴.

۳۶. سوره اسراء, آیه ۸۵.

۳۷. مفردات الفاظ القرآن, راغب/۲۱۰. المیزان, طباطبائی, ج ۱۸۹/۲۰.

۳۸. معارف قرآن, مصباح یزدی, ج ۱/۳۵۶.

۳۹. برای آگاهی از دیگر ادله قرآنی که دلالت بر مغایرت روح با بدن دارد. ر.ک: بحار الانوار, ج ۱۹/۵۸.

۴۰. معارف قرآن, مصباح یزدی, ج ۱/۳۵۸.

۴۱. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم, مصطفوی, ج ۴/۲۲۱-۲۲۶.

۴۲. سوره حدید, آیه ۱۷; سوره ق, آیه ۱۱.

۴۳. بحار الانوار, مجلسی, ج ۵/۲۵۰, ۲۴۳, ۱۱۲, ۵۴; ج ۶/۱۱۱; ج ۵۸/۴۴.

۴۴. همان, ج ۵۸/۱۳۱.

۴۵. همان, ج ۶/۱۳۹.

۴۶. همان, ج ۱/۱۰۹, ۱۵۸; ج ۷/۳۸, ۱۸۶/۱۰; ج ۱۸/۲۵۷, ۱۳۹/۴۳, ۲۴۹; ج ۴۵/۱۲۶; ج ۵۴/۳۲۲, ۳۰۹, ۲۱۳;

ج ۵۶/۲۱۷, ۲۴۳; ج ۳۱۰/۵۷; ج ۶۰/۴۵; ج ۶۲/۲۲۵; ج ۷۵/۳۱۶; ج ۸۸/۱۸۲; ج ۹۰/۱۰۲, ۱۳۵, ۲۷۰,

۴۷. در زمینه آرای مختلف حکما و متکلمان درباره حقیقت روح و تطبیق آن بر روایات، ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۰۵-۱/۵۸.

۴۸. وسائل الشیعه، ج ۳/۵۱۳، ۵۱۵؛ ج ۴/۴۵۷.

۴۹. همان، ج ۱۱/۴۸۶.

۵۰. همان، ج ۵/۳۰۳؛ مستدرک الوسائل، نوری، ج ۳/۴۵۳.

۵۱. مستدرک الوسائل، نوری، ج ۷/۱۹۲؛ ج ۸/۲۹۵.

۵۲. بحارالانوار، ج ۲/۱۷؛ ج ۳/۵۹؛ ج ۶/۱۷۰؛ ج ۱۰/۱۸۴.

۵۳. همان، ج ۵۸/۴۳.

۵۴. همان/۴۱. نیز ر.ک: همان/۸۵.

۵۵. همان/۱۰۵.

۵۶. پیش از این گذشت که کلمه روح در قرآن در حیات نباتی استعمال نشده است.

۵۷. بحارالانوار، ج ۵۸/۴۲. از این روایت شاید بتوان به این نتیجه رسید که مقصود از روح در قرآن حیات واحد و مشترک میان انسان و حیوان است که پدیده ای غیرمادی است. بنابراین می توان گفت که نفخ روح در حیوانات همچون انسان، ذاتاً پدیده ای غیرمادی و اثر مادی است و در این صورت برای یافتن آثار طبیعی برای نفخ روح در انسان، نیازی نیست که میان روح حیوانی و روح انسانی تفاوت نهاد و نفخ روح انسانی در انسان را مقارن روح حیوانی در او شمرد.

۵۸. تصحیح اعتقادات الامامیه، مفید/۸۰.

۵۹. وسائل الشیعه، ج ۲۹/۳۱۲، ۲۲۹؛ مستدرک الوسائل، نوری، ج ۱۸/۳۶۲؛ جامع احادیث الشیعه، ملایری، ج ۲۶/۴۷۲.

۶۰. همان/۲۲۹، ح ۱: (...فإذا أنشأ فيه الروح فديته ألف دينار...)، ص ۳۱۲، ح ۱: (...فإذا أنشأ فيه خلق آخر و هو الروح فهو حينئذ نفس بالف دينار كاملة إن كان ذكراً...).

۶۱. همان/۳۱۸، ح ۱۰: (...و في الصورة قبل أن تلجها الروح مائة دينار فإذا ولجتها الروح كان فيها ألف دينار...)، و ص ۳۱۲، ح ۱: (...فإذا كان جنيناً قبل أن تلجها الروح مائة دينار...).

۶۲. همان/۳۱۶، ح ۸: (...نسمه مخلقه له عظم و لحم مزيل الجوارح قد نفخت فيه روح العقل فإن عليه دية كاملة...).

۶۳. همان/۳۱۲، ح ۱: (...فإذا أنشأ فيه خلق آخر و هو الروح فهو حينئذ نفس بألف دينار كاملة...)، و ص ۳۱۷، ح ۹: (...قال الله عزوجل: ثم أنشأناه خلقاً آخر فتبارك الله احسن الخالقين، فإن كان ذكراً فقيه الديه و إن كانت أنثى ففيتها ديتها).

۶۴. التفسير الكبير، فخررازی، ج ۲۳/۸۵.

۶۵. الکافی، کلینی، ج ۳۴۷/۷؛ تهذیب الاحکام، طوسی، ج ۲۸۲/۱۰.

در سند این روایت غالب بن هذیل شاعر وجود دارد که در منابع رجالی شیعه توثیق نشده است (ر.ک: معجم، رجال الحدیث، خویی، ج ۲۳/۱۴) اما در منابع رجال اهل سنت به صداقت و تشیع نسبت داده شده است (ر.ک: رجال الشیعه فی اسانید السنه، طبسی/۳۳۱) و در مورد مدح و ذم سعید بن مسیب که از تابعین مشهور است، روایات و آرای متعارض و متعددی دیده می شود؛ تا حدی که برخی از اصحاب رجال، از داوری در مورد او پرهیز کرده اند. (ر.ک: معجم الرجال الحدیث، خویی، ج ۱۳۸/۹).

۶۶. وسائل الشیعه، ج ۳۱۶/۲۹.

۶۷. وسائل الشیعه، ج ۳۱۵/۲۹. بررسی سند این روایت در نکته هفتم خواهد آمد.

۶۸. همان/۳۱۳.

۶۹. فقه الرضا، ابن بابویه/۳۱۱؛ المقنع، صدوق/۱۷۹؛ الهدایه، صدوق/۳۰۲؛ الکافی، حلبی/۳۹۳.

۷۰. من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۷۷/۴؛ تهذیب الاحکام، طوسی، ج ۲۹۶/۱۰؛ مستدرک الوسائل، نوری، ج ۳۶۲/۱۸.

۷۱. در سند روایت نخست، صالح بن عقبه وجود دارد که در وثاقت او اختلاف است و پس از این در ضمن بند هفتم توضیحاتی در مورد او خواهد آمد. روایت دوم نیز که در نزد بیشتر فقیهان معتبر است، نزد معدودی از فقیهان مانند شهید ثانی ضعیف شمرده شده است. (ر.ک: مسالک الافهام، شهید ثانی، ج ۴۱۴/۱۵، ۲۰۹).

۷۲. المسبوط، طوسی، ج ۱۲۴/۴؛ المختصر النافع، حلی/۲۶۶؛ المسالک الافهام، شهید ثانی، ج ۶۰/۱۳؛ کشف اللثام (چاپ سنگی)، اصفهانی، ج ۵۱۸/۲.

۷۳. فیلسوفان و متکلمان در تعریف گیاه گفته اند: (جسمی که تغذیه می کند و رشد و نمو دارد) و در تعریف حیوان نیز گفته اند: (جسمی که تغذیه می کند، رشد و نمو دارد، حساس است و حرکت ارادی دارد؛ حیوان جسم نام حساس متحرک بالاراده) (ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۰۷/۵۸؛ شرح الاسماء الحسنی، هادی سبزواری، ج ۷۴/۱؛ شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۳۵/۲؛ الاسفار الاربعه، صدر المتألهین، ج ۴۴۱/۲؛ شرح فصوص الحکم، قیصری/۵۰۶) تعاریف فوق از گیاه و حیوان با فهم عرفی از گیاه و حیوان و تفاوت آن دو با یکدیگر مطابقت دارد.

۷۴. سوره نحل، آیه ۷۸: (و خداوند شما را در حالی که هیچ نمی دانستید، از شکم های مادراتان خارج کرد و برای شما گوش و چشم ها و دل ها قرار داد، شاید شکر گزار باشید).

۷۵. الجنین و الاحکام المتعلقة به فی الفقه الاسلامی، مدکور/۹۳.

۷۶. وسائل الشیعه، ج ۵۰۱/۲. تنها یک روایت در این موضوع به صراحت چهار ماهگی را مبدأ حکم به وجوب غسل میّت قرار داده است.

۷۷. همان، ج ۱۴۱/۷- ۱۴۲.
۷۸. الصحيح، بخاری، ج ۷۸/۴؛ الصحيح، مسلم، ج ۴۴/۸؛ المسند، احمد ابن حنبل، ج ۳۸۲/۱؛ السنن، ترمذی، ج ۳۰۲/۳؛ الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۴۲۱/۷؛ ج ۲۶۶/۱۰؛ كنز العمال، متقی هندی، ج ۱۱۲/۱.
۷۹. مغنی المحتاج، شربینی، ج ۳۳۸/۳؛ فقه السنه، سابق، ج ۱۹۵/۲؛ ارواء الغلیل، البانی، ج ۲۱۶/۷؛ تلخیص الحبیر، ابن حجر عسقلانی، ج ۱۴۷/۵.
۸۰. سبل الهدی والرشاد، صالحی شامی، ج ۹۹/۱۲: (... واتفق العلماء على ان نفخ الروح لا يكون الا بعد اربعة اشهر). الجنین و الاحكام المتعلقة به فی الفقه الاسلامی، محمد سلام مدکور/ ۸۷؛ احكام الجنین فی الفقه الاسلامی، عمر بن محمد بن ابراهیم غانم/ ۱۴۶.
۸۱. التبیان، طوسی، ج ۵۶/۴؛ الذکری، شهید اول/ ۵۶؛ جامع المقاصد، کرکی، ج ۴۰۶/۱؛ مسالك الافهام، شهید ثانی، ج ۱۹۵/۹؛ کفایة الاحکام، سبزواری/ ۲۰۳؛ التحفة السنیة، جزایری، ج ۲۱۸/۴؛ الحدائق، بحرانی، ج ۳۶۵/۲۵؛ جواهر الکلام، نجفی، ج ۱۱۲/۴؛ کتاب الطهارة، انصاری، ج ۳۱۷/۲؛ تفسیر المیزان، طباطبایی، ج ۳۵۴/۱۴.
۸۲. الکافی، کلینی، ج ۳۴۶/۷؛ من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۱۴۴/۴.
۸۳. ابن غضائری و به پیروی از او ابن داوود، صالح بن عقبه را کذاب و عالی توصیف کرده اند، اما آیت الله خویی که نسبت کتاب ابن غضائری را به او ثابت نمی داند، به دلیل وجود صاحب بن عقبه در رجال تفسیر قمی، او را ثقه شمرده است (معجم رجال الحدیث، خویی، ج ۸۵/۱۰).
۸۴. وسائل الشیعه، ج ۳۱۵/۲۹.
۸۵. تفسیر قمی، قمی، ج ۹۰/۲.
۸۶. المقنع، صدوق/ ۵۱۰.
۸۷. الذکری، شهید اول/ ۴۰.
۸۸. التحفة السنیة، جزایری، ج ۲۱۸/۴؛ مبانى تکملة المنهاج، خویی، ج ۴۰۶/۲.
۸۹. جواهر الکلام، نجفی، ج ۳۶۶/۴۳.
۹۰. النهایة، طوسی/ ۵۸۴.
۹۱. المراسم، سلار دیلمی/ ۲۱۲؛ المهذب، ابن برآج، ج ۴۴۰/۲؛ الوسيلة، ابن حمزه/ ۳۶۱؛ السرائر، ابن ادریس، ج ۱۱۰/۳.
۹۲. شرایع الاسلام، حلّی، ج ۷۴۲/۴؛ الرسائل التسع، حلّی/ ۲۴۰؛ الدروس، شهید اول، ج ۴۰۷/۲؛ شرح اللمعة، شهید ثانی، ج ۲۵۴/۷؛ کفایة الاحکام، سبزواری/ ۲۴۸؛ مستند الشیعه، نراقی، ج ۴۵۵/۱۵؛ جواهر الکلام، ج ۱۸۳/۳۶.
۹۳. الخلاف، طوسی، ج ۲۹۴/۵؛ السرائر، ابن ادریس، ج ۴۰۰/۳؛ جامع الخلاف و الوفاق، قمی/ ۵۶۶؛ شرح اللمعة، شهید ثانی، ج ۲۸۸/۱۰؛ کشف اللثام (چاپ سنگی)، اصفهانی، ج ۵۲۲/۲؛ مجمع الفائده، اردبیلی، ج ۳۳۱/۱۴؛ ریاض

- المسائل، طباطبایی، ج ۲/۵۶۰؛ جواهر الکلام، نجفی، ج ۳۶۴/۴۳.
۹۴. ر.ک: منتهی المطلب، حلی، ج ۱/۱۲۸؛ شهید اول، الذکری، ۵۶؛ جامع المقاصد، کرکی، ج ۱/۴۰۶؛ بهایی، الحبل المتین، ص ۶۴؛ التحفة السنّیة، جزایری، ج ۴/۲۱۸؛ جواهر الکلام، ج ۵/۳۴۵؛ حاشیة المکاسب، محمد حسین اصفهانی، ج ۳/۱۷۴.
۹۵. بحار الانوار، ج ۳۵۵/۵۷.
۹۶. مسالک الافهام، شهید ثانی، ج ۱/۸۳.
۹۷. الذکری، شهید اول، ۴۰.
۹۸. کشف اللثام، اصفهانی، ج ۲/۲۰۴.
۹۹. وسائل الشیعة، ج ۷/۱۴۲.
۱۰۰. کتاب الطهارة، انصاری، ج ۲/۳۱۸.
۱۰۱. مصباح الفقیه، همدانی، ج ۱/۳۷۵.
۱۰۲. منهاج الصالحین، خویی، ج ۱/۹۱؛ منهاج الصالحین، سید محمد روحانی، ج ۱/۱۲۱؛ منهاج الصالحین، سید محمد صادق روحانی، ج ۱/۹۸؛ هداية العباد، صافی گلپایگانی، ج ۱/۵۱.
۱۰۳. مدارک الاحکام، عاملی، ج ۲/۷۵۶؛ جواهر الکلام، ج ۴/۱۱۲؛ منهاج الصالحین، سیستانی، ج ۱/۱۱۶؛ منهاج الصالحین، سید محمد سعید حکیم، ج ۱/۱۰۳.
۱۰۴. المقنعه، مفید، ۵۳۹؛ المهذب، ابن براج، ج ۲/۳۴۱؛ الجامع للشرایع، حلی، ۶۰۲.
۱۰۵. جواهر الکلام، ج ۴/۱۱۲؛ کتاب الطهارة، انصاری، ج ۲/۲۱۸.
۱۰۶. شرایع الاسلام، حلی، ج ۴/۱۰۴۵؛ قواعد الاحکام، حلی، ج ۳/۶۹۴؛ تحریر الاحکام، حلی، ج ۲/۲۷۸؛ کشف اللثام (چاپ سنگی)، اصفهانی، ج ۲/۵۱۸؛ جواهر الکلام، ج ۳۶۵/۴۳.
۱۰۷. مجموعه مقالات اولین کنگره سراسری انطباق امور پزشکی با موازین شرع مقدس، مقاله دکتر منیژه جهانیان (دانشیار دانشگاه علوم پزشکی مشهد)، تهیه و تنظیم: جواد توکلی بزاز، ۱۰۴؛ پزشکی قانونی، گودرزی، ج ۲/۱۳۱۷.
۱۰۸. جنین شناسی پزشکی لانگمن (ویراست نهم - ۲۰۰۴)، سدلر، ت. و، ترجمه بابک عزیز افشاری و دیگران، ۱۰۶؛ همان، ترجمه محمد بربرستانی و دیگران، ۱۳۰.
۱۰۹. همان، ترجمه بابک عزیز افشاری و دیگران، ۱۰۸؛ همان، ترجمه محمد بربرستانی و دیگران، ۱۳۳.
۱۱۰. همان، ترجمه بابک عزیز افشاری و دیگران، ۱۰۷؛ همان، ترجمه محمد بربرستانی و دیگران، ۱۳۱.
۱۱۱. توکلی بزاز، مجموعه مقالات اولین کنگره سراسری انطباق امور پزشکی با موازین شرع مقدس، مقاله دکتر

منیژه جهانیان، تهیه و تنظیم: توکلی بزّاز/۱۰۴.

۱۱۲. مجموعه مقالات حقوق پزشکی، محمود عباسی، ج ۴/۲۳۵.

۱۱۳. قرآن کریم از این مرحله به (تسویه) یاد می کند و معنای دقیق تسویه، پایان خلقت جسمانی نیست، بلکه هماهنگی و توازن اعضای بدن و اندام است که همان کامل شدن شکل ظاهری بدن انسان است این تعبیر قرآنی با دستاوردهای دانش جنین شناسی - که مرحله قبل از حرکات جنین در رحم را شکل گیری استخوان ها و سپس عضلات و در نتیجه کامل شدن اندام ظاهری می داند - بسیار سازگارتر است؛ زیرا مرحله قبل از نفخ روح که ما آن را به تسامح و به تبعیت از برخی مفسران، (پایان خلقت جسمانی) نامیدیم، دقت و علمیت تعبیر قرآن را ندارد؛ چون خلقت جسمانی اعضا و جوارح بدن انسان نه تنها قبل از نفخ روح به پایان نمی رسد، بلکه تکامل خلقت بعضی از اعضای بدن انسان در دوران پس از تولد هم ادامه می یابد و آنچه قبل از نفخ روح به پایان می رسد، شکل گیری اندام و توازن و هماهنگی اعضا و جوارح است که قرآن کریم با زیبایی و دقت از آن به (تسویه) یاد کرده است.

۱۱۴. سوره سجده، آیه ۹.

۱۱۵. بررسی تطبیقی سقط جنین و آثار حقوقی آن، ابوالفضل انتظاری/۶۲.

۱۱۶. در فرضی که بدون احراز حسی شرایط پیشین، علم یا اطمینان به حیات حیوانی حاصل شود.

۱۱۷. وسائل الشیعه، ج ۲۹/۳۲۴.